

آیا حریص بودن ارثی است؟

بعضی وقت‌ها بزرگ و با ارزش بودن بعضی چیزها برای ما به خاطر آن است که ما تا نوک بینی به آن چیز چسبیده‌ایم، اما تصور کنید آنقدر از این گوی غلتان آبی فاصله گرفته‌اید که عرض آزادراه‌ها از عرض یک نخ باریک‌تر شده است و ماشین‌های بزرگ آنقدر کوچک که اسباب‌بازی‌های کنترلی کودکان در برابر آنها غول‌پیکرتر به نظر می‌رسد.



بعضی وقت‌ها بزرگ و با ارزش بودن بعضی چیزها برای ما به خاطر آن است که ما تا نوک بینی به آن چیز چسبیده‌ایم، اما تصور کنید آنقدر از این گوی غلتان آبی فاصله گرفته‌اید که عرض آزادراه‌ها از عرض یک نخ باریک‌تر شده است و ماشین‌های بزرگ آنقدر کوچک که اسباب‌بازی‌های کنترلی کودکان در برابر آنها غول‌پیکرتر به نظر می‌رسد.

وقتی از آن بالا به روابط آدم‌ها با همدیگر نگاه می‌کنید بسیاری چیزها ممکن است توخالی به نظر آید و اقتدار همیشگی‌اش را در ذهن تان از دست دهد از جمله شتاب‌هایی که بر دایره حرص می‌چرخند. از آن بالا متوجه پوچ بودن حرص ورزی‌هایمان خواهیم شد، این که گاهی اصرار داریم با اندوختن و اندوختن و اندوختن، روز به روز بیشتر بین خود و دیگران، فرق و فاصله ایجاد کنیم در حالی که از آن بالا همه آن فرق و فاصله‌ها کنار می‌رود و چندان به چشم نمی‌آید. راستی! چرا ذهن ما در تله حرص می‌افتد؟ چرا ذهن ما در دام قیاس‌های ویرانگر، پویایی و طراوتش را از دست می‌دهد؟ چرا آنها که دائم حرص می‌ورزند با یک ترس همیشگی زندگی می‌کنند؛ ترس از دست دادن و نابود شدن، ترس از کم آوردن و ترس از محتاج شدن؟ چرا چشم بعضی‌ها هیچ وقت سیر نمی‌شود؟

حریص بودن را به ارث می‌بریم یا یاد می‌گیریم؟

برخی ویژگی‌های شخصیتی وجود دارد که تأثیر محیط و تربیت بر روند شکل‌گیری آنها بیشتر از ژنتیک و وراثت است. در واقع، محیطی که افراد در آن زندگی می‌کنند و فضای حاکم بر آن می‌تواند در پرورش یک خصیصه شخصیتی حائز اهمیت باشد. اگر این ویژگی مورد پسند جامعه واقع شود با تشویق اطرافیان می‌تواند تقویت شده و به بهترین شکل ممکن خود را نشان دهد، اما در مورد رفتارهای ناپسند باید کمی محتاطانه اقدام کرد. به طوری که از همان دوران طفولیت والدین باید با رفتار نامناسب فرزند برخورد موثری کنند تا از پیشرفت آن جلوگیری به عمل آید.

دکتر حکیمه آقایی، روان‌شناس عمومی معتقد است در شکل‌گیری ویژگی شخصیتی افراد حریص، نقش محیط و تربیت بسیار پررنگ‌تر از ژنتیک است. محیط در هفت سال اول زندگی بیشترین تأثیر خود را بر شالوده شخصیت آدمی می‌گذارد. ذهن و روح و روان کودک مانند لوح سفیدی است که از والدین یا مراقبت‌کنندگان اولیه یاد می‌گیرد و عین همان رفتار را تقلید می‌کند.

بچه‌ها مانند بزرگسالان با مفهوم حرص و آز و طمع آشنا نیستند، اما گاهی در رفتار و گفتار آنها شکلی از این عادت ناپسند دیده می‌شود. به طور مثال، کودکی که در اتاق خود اسباب‌بازی‌های زیاد و متنوعی دارد و وقتی کودک دیگری وارد اتاق او می‌شود، اجازه نمی‌دهد آن کودک به اسباب‌بازی‌هایش نزدیک شود، آنها را لمس و با آن اسباب‌بازی‌ها بازی کند. حتی ممکن است آن کودک رفتارهای پرخاشگرانه و خودخواهانه‌ای را از خود به نمایش می‌گذارد. برعکس این مثال را هم زیاد دیده‌ایم؛ کودکی که دست‌بخشندگی او حیرت اطرافیان را به دنبال آورده یعنی حتی از وسایل مورد علاقه خود گذشته و آنها را به کودک دیگری داده یا در لذت بردن از آن وسیله با دوست خود شریک شده است. این موارد می‌تواند نشان‌دهنده آن باشد که کودک در چه بستری از خانواده و برخورد اطرافیان با او به سر می‌برد. والدین می‌توانند با زبان خود کودک، بخشندگی و عطف و گذشت را به او بیاموزند و هنگامی که شرایط مناسب برای یاد دادن این مفاهیم فراهم آمد از آن به درستی استفاده نمایند. در غیر این صورت مطمئناً در بزرگسالی هم نمی‌توان انتظار داشت افراد دندان‌حرص و آز به روی یکدیگر باز نکنند.

رابطه تک‌فرزندی و بخشندگی

تک‌فرزندی گرچه گاه امتیازات و محاسنی را برای والدین به دنبال می‌آورد، اما نمی‌توان از معایب و محدودیت‌های آن هم بسادگی گذشت. یکی از معایب تک‌فرزندی، شکل‌گیری رفتارهای خودخواهانه در کودک است. حضور خواهر یا برادر باعث می‌شود فرزند یاد بگیرد چطور می‌تواند با دیگران در شرایط مختلف اجتماعی برخورد کند و سهیم شود. کودکان تک‌فرزند معمولاً خودخواهانه‌تر رفتار می‌کنند، چون کسی را ندارند که بخواهند وسایل خود را با او به اشتراک بگذارند. حضور کودک دیگر می‌تواند به او بیاموزد آنچه را داری و دوستش می‌داری با دیگران سهیم شو و از بخشندگی خود لذت ببر.

عشق به اشیا و ترس از دست دادن آنها

عوامل مختلفی در جامعه دست به دست هم می‌دهد تا روند شکل‌گیری یک رفتار ناپسند را ترویج دهد. گاه عوامل اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی با همپوشانی روی همدیگر بستری فراهم می‌آورند که حرص و آز و طمع افراد رو به فزونی بگذارد. دکتر آقایی می‌گوید: گاهی این احساس در ما به وجود می‌آید که رگه‌های طمع ورزی در جامعه ما روز به روز پررنگ‌تر شود. دیده می‌شود لایه‌هایی از مردم انگار سیری‌ناپذیرند و با تمام داشته‌های خود باز هم خوشحال نیستند. به نظر می‌رسد ما در دورانی گرفتار شده‌ایم که به جای عشق ورزیدن به یکدیگر خود را با اشیا دلخوش می‌کنیم و چون این لذت‌ها آنی و زودگذر است و نمی‌توان این حس شادی را به پایدارتر تجربه کرد در نهایت از درون به یک آشفتگی می‌رسیم. عشق به اشیا می‌تواند ترس از دست دادن آنها را هم به دنبال آورد و این ترس، خود مشکلات روحی بزرگی به بار می‌آورد. متأسفانه ترس از تورم و

گرانی در برخی مقاطع زمانی باعث می شود بعضی ها دست به احتکار بزنند.

این جمع کردن ها خود نامنی اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی را به دنبال می آورد. رفتار ناپسند طمع، نه تنها در بحث های مالی و اقتصادی، بلکه در زمینه علمی هم دیده می شود. به طور مثال، فردی که برای نوشتن یک کتاب یا مقاله زحمت فراوان کشیده، اما فرد دیگری آن را به نام خودش تمام می کند. تنها به خاطر این که پایه و رتبه علمی خود را بالا ببرد یا استاد دانشگاهی که دوست ندارد اطلاعات مفیدی را بیش از یک مقدار مشخص در اختیار دانشجویانش قرار دهد، زیرا می ترسد با دادن اطلاعات، دانشجو از او پیشی بگیرد. این متأسفانه نشانی از فقر فکری و فرهنگی ماست که نه تنها به خود فرد، بلکه به دیگران هم صدمه وارد می کند.

خانواده های آشفته، کودکان حریص بار می آورند

سبک های مختلف فرزندپروری در خانواده ها تأثیرات متفاوتی بر گسترش و پرورش شخصیت یک کودک می گذارد که ادامه آن در بزرگسالی ناشی از همان سبک تربیتی است. خانواده سهلگیر، سختگیر و مستبد و خانواده های مقتدر از آن جمله اند. دکتر آقایی معتقد است: بهترین نوع خانواده ها آنهایی هستند که در برپایی قانون های حاکم در یک خانواده، مقتدرانه و در عین حال مهربانانه رفتار کنند. قواعدی که بر پایه هنجارهای اجتماعی است و از لحاظ روان شناسی مناسب می نماید، باید از طرف خانواده ها به شکل قانونی قابل اجرا درآید؛ قانونی که انعطاف پذیری لازم را در جهت مثبت از خود نشان دهد. در چنین خانواده هایی مطمئناً رفتارهای ناپسند همچون حرص و آز کمتر دیده می شود. خانواده هایی که آشفتهگی در آنها زیاد دیده می شود، فرزندانی حریص تحویل جامعه می دهند که از ویژگی این فرزندان می توان به دروغگویی، فریبکاری و حتی صادق نبودن با خود را اشاره کرد. این افراد خانواده هایی نابسامان داشته و با دوستان خود رابطه دوستی خوبی برقرار نمی کنند. آنها مدام خود را با دیگران قیاس می کنند و از آنچه هستند رضایت کافی ندارند. استرس و ترس ناشی از دست دادن مال و دارایی همواره آنها را در رنج و درد قرار می دهد و آرامش روحی - روانی را از آنها سلب می کند. نسبت به دیگران پرتوقع و متقابلاً انتظار کمی از خود دارند. پنهانکاری و فزونخواهی یکی دیگر از خصلت های آنهاست که نه تنها به خود صدمه می زند، بلکه دیگران را هم متوجه عواقب بد رفتاری خود می کنند.

وقتی رنگ و لعاب بازار وسوسه می کند

یکی از ماه های زیبای خداوند ماه رمضان است؛ ماهی که در آن درس های بزرگی از جمله بخشش، گذشت و همدردی نهفته است، اما به راستی به چه میزان افراد یک جامعه به حقیقت و جوهره این ماه دست پیدا می کنند؟ چند درصد از انسان ها به خلوص این ماه رسیده و با دل و جان، لذت بخشش را می چشند؟ متأسفانه هر سال شاهد آنیم که قبل از فرارسیدن این ماه مبارک مردم در شور خرید غوطه ور می شوند. انگار که قرار است قحطی بزرگی دامگیرمان شود. یخچال هایمان را پر از خوراکی های مختلف می کنیم، بدون این که متوجه شویم خداوند این ماه را برای چه و از چه جهت میان ماه های دیگر ممتاز و ویژه قرار داده است، اما این حرص و طمع به خاطر چیست؟

دکتر آقایی معتقد است: متأسفانه توقعات مردم ما بسیار بالا رفته است. از خرید های ابتدایی یک خانه گرفته تا خریدهای بزرگ و مفصل تر مثل جهاز و برپایی مراسم و جشن های مختلف، گسترش دایره این حرص ها و طمع ورزی ها را می توان دید. چند وقت پیش مراجعه کننده ای داشتم. زوجین دو سال بود با یکدیگر زندگی می کردند. آقای خانواده، شاکی از آن بود که همسرش طی این دو سال مبلمان خانه را مرتب عوض می کند و این رفتار او باعث شده ناراحتی و پریشانی در فضای خانه حاکم شود. وقتی از خود دختر خانم پرسیدم به چه دلیل این نیاز را در خود می بیند که دکوراسیون را با هزینه بسیار بالا و به صورت مرتب عوض کند، گفت چون هر دفعه بازار می روم، طرح های زیباییتری می بینم که وسوسه ام می کند. دوست دارم از آن مدل را هم در خانه داشته باشم. این خانم اشاره کرد که من حتی در دوران کودکی هم به همین شکل بودم و هر چیزی که جلوی چشمم بود و چشمم را می گرفت، می پسندیدم و دوست داشتم با خود به خانه ام بیاورم.

متأسفانه ریشه ها و بن مایه های این حرص و آز از همان دوران کودکی در ما دوانده می شود. در همان دوران مدارس شاهدیم که بچه ها نسبت به وسایل یکدیگر چشم و همچشمی می کنند و به آنچه والدینشان در اختیارشان می گذارند، راضی نیستند. وقتی به خانه برمی گردند مدام شاکی هستند که ما فلان وسیله را نداریم و شما باید برای ما تهیه اش کنید. ما باید بدانیم با این نوع رفتار چه چیزی را فدای چه چیز می کنیم. مدام چشم و گوش و فکرمان در جاهای دیگری می چرخد، اما نگاهی به خود نمی اندازیم ببینیم من چه دارم و آنچه دارم مرا به هدفی که ابتدا داشتم نزدیک کرده است یا نه؟

خساست فقط در مال نیست

خساست یکی از تبعات ناخوشایند طمع ورزی و حریص بودن است. وقتی بیش از نیاز خود چیزی را در اختیار داشته باشی و از طرفی از دراختیارگذاشتن آن نسبت به دیگران امتناع کنی در واقع نشانه ای از خساست است. به طور مثال، نجاری با تمام تبحر و استادبودنش، همه فوت و فن کار را به کارگرش آموزش نمی دهد، چون طمع آن دارد همه مواهب آن حرفه را خودش به دست آورد و ترس از آن که مبادا شاگردش با آموزش بیشتر به جایی برسد و از او پیشی بگیرد در واقع خساست ذهن و روحش را به نمایش می گذارد.

حکایت شنیدنی سعدی درباره آن بازرگان حریص

سعدی در باب سوم گلستان حکایتی شنیدنی دارد از رابطه دور و دراز شدن آرزوهای آدمی با حرص ورزیدن هایش که شنیدنی است. این که آدمی وقتی در ورطه بخشی از وجود خود - توجه افراطی به دنیا - می غلتد و می افتد با آن که ظاهراً از رفاه و

آسایش هم برخوردار است، اما در قحطسالی آرامش می زید و آشفتگی اش را نمی تواند درمان کند: بازرگانی را شنیدم که 150 شتر بار داشت و 40 بنده خدمتکار، شبی در جزیره کیش مرا به حجره خویش درآورد . همه شب نیارمید از سخن های پریشان گفتن که فلان انبازم به ترکستان و فلان بضاعت به هندوستان است و این قباله فلان زمین است و فلان چیز را فلان زمین، گاه گفتمی خاطر اسکندری دارم که هوایی خوش است باز گفتمی نه که دریای مغرب مشوش است سعدیا سفری دیگرم در پیش است اگر آن کرده شود بقیت عمر خویش به گوشه بنشینم. گفتم آن کدام سفرست؟ گفت گوگرد پارسی خواهم بردن به چین که شنیدم قیمتی عظیم دارد و از آنجا کاسه چینی به روم آرم و دیبای رومی به هند و فولاد هندی به حلب و آبگینه حلبی به یمن و برد یمانی به پارس و زان پس ترک تجارت کنم و به دکانی بنشینم.

شکوفه شبیانی / جام جم